

زلال خرد در آبگینه تن

دکتر محمود هورمند

شدم. گفت بطری‌های دارو از دستم افتاد و شکست و من با تغییر پاسخ دادم: آیا می‌دانید قیمت هر بطری این دارو معادل چند بشکه نفت است و حال شما چنین به راحتی از اتلاف آن سخن می‌گویید؟! این بار پاسخ از جانب ایشان بسی سنگین بود: آن‌گاه که همسر خلبان من با جان خویش سودا می‌کرد، دلار نفتی، ارز رایج این معامله نبود! با ذکر این نکته که منظور من تنها تذکر به دقت در نگهداری از دارو به علت گرانی آن بود، پس از اخذ مدارک لازم مجدداً دارو را به ایشان تحویل دادم و زبان بسته به

پاییز سال ۱۳۷۲ بود و من به عنوان داروسازی تازه‌کار در داروخانه هلال احمر همچون روزهای دیگر مشغول به کار در بخش داروهای بیماران خاص بودم. از ظهر گذشته بود و خانمی موقر مدارک همسر خویش را که به تازگی پیوند کلیه شده بود، برای تشکیل پرونده و دریافت داروی سیکلوسپورین به من تحویل داد. بر اساس میزان مصرف روزانه دارو تاریخ مراجعه بعدی را محاسبه کردم و دارو را به ایشان تحویل دادم. فردای آن روز دوباره آن خانم برای دریافت دارو بازگشت. با تعجب علت را جویا

نام توریچلی، گالوانی، ولتا، آوگادرو و البته انریکو فرمی بزرگ که از ترس جان همسر یهودی اش، لورا، از ایتالیای تحت سلطه موسولینی به آمیکارفت، همه و همه برایم درس تاریخ بود و این تاریخ وه! که چه عبرت آموز است. یک بار استبداد کلیسا، علم را از جنوب اروپا به مناطق شمالی و پروتستان آن فراری داد و ایتالیایی های پیشرو و کاتولیک را از نفس انداخت و بار دوم هیولای فاشیسم و نازیسم، تاج صدارت علمی را از سر اروپا برداشت و بر سر آمریکا نشانند. آری، سرمایه معنوی نیز چون سرمایه مادی بلکه بیش از آن به آزادی و امنیت محتاج است. به اتاق تاریخ داروسازی با وسایل ابتدایی آن روزگار می رسم. به ناگاه نام گوسیپه بروتزو، باکتری شناس، دولتمرد و سیاستمدار ایتالیایی و کاشف معروف سفالوسپورین که آن را از قارچ های رشد کرده در خروجی فاضلاب! جدا کرد و دانیل بووه، برنده جایزه نوبل پزشکی سال ۱۹۵۷ به خاطر کشف شل کننده های عضلانی (مشتقات کورار) و آنتی هیستامین های گیرنده H₁، در ذهنم نقش می بندد. بخش تاریخ دوچرخه این موزه مرا به یاد فیلم "دزد دوچرخه" دسیکا و سینمای ایتالیا و هنرمندان برجسته آن و البته مصایب دوران بعد از جنگ می اندازد.

تاریخ در دور تند خود از ذهنم می گذرد، آنقدر تند که نام فخر فلورانسین، نابغه همه دوران، داوینچی را از قلم انداختم. تاریخی که ما علاقه ای به مکتوب کردن و به یاد سپاری آن نداشته و نداریم و گله مندیم که چرا بی ثبت وقایع و حفظ آثار، حافظه تاریخی نداریم اما خدا را

کنج داروخانه رفتم و با خود گفتم که آیا من نیز معنای زندگی را در ظرف ماده و مادیات اسیر نکردم و در پل صراط اقتصاد، حرمت جان را نشکستم؟

حال ۱۲ سال از آن تاریخ می گذرد و اکنون در فلورانس واقع در منطقه توسکانی در ایتالیا هستم. فلورانس، مهد رنسانس، خاستگاه نوزایی هنر، دانش و دین، جایگاه نگاه نو به ابزارهای شناخت بشری، تغییر نگرش انسان به خود، هستی و خدای خود. شهری که پس از آتن قدیم، به حق باید آن را نقطه عطف فرهنگ و تمدن اروپا دانست. گالری آکادمی، مرارت چندین ساله میکلا انژ و شاهکار خلق پیکره داود و یا به قول واساری معجزه بشر، کلیسای جامع شهر، کاخ وچيو (Palazzo Vecchio)، اتاق نقشه ها، نقشه Persia و نام Persian Gulf در بین معدود نقشه های شناخته شده آن زمان از بلاد شرق در نزد اروپاییان. تصاویری از شام آخر به روایت نقاشان شهیر فلورانس و وداع مسیح از حواریونش و البته از جامعه غرب و یهودا نماد طغیان و تنهایی بشر امروز. موزه تاریخ علوم، عکس گالیه، مرد اسطوره ای فیزیک و علم، مردی که چاپ کتاب دوران ساز او در فوریه ۱۶۳۲ در این شهر، به نام "گفتگو درباره دو منظومه بزرگ جهان" و در پی احضارش از فلورانس به رم و محکومیتش از سوی دادگاه تفتیش عقاید، بدل به یکی از مهم ترین رخدادهای تاریخ علم گردید. اتاق میکروسکوپ ها، تلسکوپ ها، اسطرلاب ها، بارومترها و سیر تکوین بسیاری از ابزارهای علمی دیگر و تداعی

شکر که حداقل به یمن حضور رحمان رضایی در تیم مسینا، تیم‌های فوتبال حاضر در سری A از ناحیه توسکانی که تعدادشان برای اولین بار در تاریخ مسابقات به ۴ رسیده، به ویژه تیم شهر فلورانس یعنی فیورنتینا را به خوبی می‌شناسیم (کاربرد فوتبال در آموزش جغرافیا، قابل توجه دست‌اندرکاران آموزش تاریخ در مدارس!). به ساختمان بازرگانی (Degli Affari Palazzo) نزدیک به میدان ایستگاه Piazza della وارد می‌شوم. ساختمانی نسبتاً جدید، در محوطه‌ای زیبا و در مجموعه‌ای از چند امارت دیگر که قرار است در آن ۴ روز در کنار حدود ۱۵۰۰ نفر از ملیت‌های مختلف در هشتمین کنگره اروپایی و سالیانه انجمن بین‌المللی اقتصاد دارو درمانی و بازده پژوهی یا (ISPOR Research of Pharmacoeconomics and Outcomes International Society) مهمان ایتالیایی‌های خونگرم باشیم. یک روز و نیم قبل از شروع رسمی کنگره، کارگاه‌های مختلفی برگزار می‌شود:

مبانی فارماکوکونومی برای مسوولان بهداشت و سلامت، تجزیه و تحلیل و تفسیر کیفیت زندگی و نتایج درمانی گزارش شده از سوی بیماران، پایگاه داده‌های اروپا و آنالیز گذشته نگر پایگاه داده‌ها، برآورد هزینه و ارزیابی تاثیر مالی (بودجه)، تکنولوژی‌های نوین در عرصه بهداشت و سلامت، مدل‌سازی فارماکوکونومیک، ارکان قیمت‌گذاری دارویی، قابلیت انتقال داده‌های "هزینه- اثربخشی" بین کشورها، موضوع سلامت و سیستم‌های بیمه

در اروپا و موضوعات پیشرفته در مدل‌سازی. پس از اتمام این کارگاه‌ها که برای افراد در سطوح مختلف آگاهی از دانش فارماکوکونومی برگزار شد، همایش رسماً در ساعت ۱ بعدازظهر یکشنبه ۶ نوامبر ۲۰۰۵ با سخنان دکتر پیتر نیومن، دانشیار گروه مدیریت و سیاست‌گذاری بهداشتی از دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاروارد و ریاست انجمن ISPOR آغاز گردید. در جلسه افتتاحیه دکتر نیومن در کنار رئیس ایتالیایی همایش و ۲ تن دیگر از همکارانشان، راجع به اهداف انجمن، گذشته و حال و آینده آن، تعداد اعضا و میزان مشارکت کشورها در آن و فعالیت‌های انجمن در عرصه‌های مختلف و ساختار اداری انجمن، اهداف همایش، مکان و زمان برگزاری اجلاس‌های آتی انجمن، سخن گفتند. جالب توجه این که ۵۳ درصد اعضای این انجمن از آمریکا، ۳۷ درصد از اروپا، ۵ درصد از کانادا و تنها ۵ درصد از ناحیه آسیا / اقیانوسیه و خاورمیانه و احتمالاً از استرالیا هستند، زیرا استرالیا و کانادا از سرآمدان این رشته در جهان می‌باشند.

همایش طی ۳ روز در قالب جلسات سخنرانی‌های عمومی، تخصصی، کارگاه‌های تخصصی و نیمه تخصصی ادامه یافت، ضمن این که در این مدت، ۶۰۰ پوستر در مباحث گوناگون فارماکوکونومی از کشورهای مختلف و مرتبط با انواع بیماری‌ها ارائه شد. حمایتگران کنگره عمدتاً از شرکت‌های داروسازی تراز اول دنیا و شرکت‌های تحقیقاتی در زمینه فارماکوکونومی بودند.

سیاست گذاران و تصمیم گیران عرصه سلامت است تا با این پیش فرض که: حق همیشه با مشتری است، از حقوق مصرف کننده دارو در برابر تولید کننده دارو دفاع و تولید کننده را همواره ملزم به رعایت اصول اخلاقی و قانونی در تولید و توزیع و تبلیغ کالای خود - یعنی دارو - کند. این نکته به خصوص در وضعیت فعلی کشورمان که بیشتر از یک الگوی *monopsony* تبعیت می کند تا یک وضعیت *oligopsony*، مهم تر و برجسته تر می شود (مراد از *monopsony* وضعیتی از بازار دارویی است که تنها خریدار دارو، دولت و البته، سازمان های بیمه گر است حال آن که در وضعیت *oligopsony*، تعداد نسبتاً اندکی از خریداران بزرگ و پر قدرت دارویی، سهم مهم و عمده ای از کل خریدهای دارویی را در اختیار خود دارند). به قول یکی از صاحب نظران فارماکواکونومی از یاد نبریم که پایه این علم اخلاق است و آنجا که پای جان در میان است، اقتصاد رنگ می بازد.

بدین گونه است که در کنار شغف حاصل از آموختن، حسرتی نیز بر دلم می افتد که چرا در طول تحصیل و سال های پس از آن از این علم بهره ای نبرده ام. بی درنگ پرسشی دیگر به ذهنم می رسد. آیا جای مباحثی مانند فارماکواکونومی و فارماکواپیدمیولوژی در بین واحدهای درسی دانشکده های داروسازی خالی نیست؟ آیا مراکز و انجمن ها و یا گروه های تحقیقاتی در این زمینه ها نباید شکل گیرند؟ آیا وجوه انسانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی علم و فن

در پایان کنگره، فارماکواکونومی برایم معنای تازه ای یافته بود: فارماکواکونومی یا اقتصاد دارو درمانی (که نباید با اقتصاد مرتبط با صنایع داروسازی اشتباه شود) شاخه ای از علوم مرتبط با سلامت و بهداشت و البته اقتصاد سلامت است که نتایج حاصل از درمان دارویی را ارزیابی و با هزینه آن مقایسه می کند و یافته های خود را در اختیار مسؤلان و سیاست گذاران دارویی و درمانی کشور می گذارد تا با قضاوتی عالمانه و عادلانه، بهترین خدمات و برنامه های دارو درمانی ممکن را بر اساس امکانات اقتصادی و به منظور حفظ و ارتقای سلامت آحاد ملت ارایه دهند. هدفی همسو با اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۲۵) و قانون اساسی (بند ۱۲ از اصل ۳، اصل ۲۹ و بند ۱ از اصل ۴۳).

در حقیقت فارماکواکونومی و مطالعات فارماکواکونومیک واقعی، آنگاه که صنایع دارویی به حفظ جان می اندیشند و به قصد ارتقای سلامت و کیفیت زندگی می کوشند، به درستی و دوستی در کنار آن ها می نشیند و حتی در حمایت از آن ها، دولت ها و سازمان های بیمه گر را به هزینه کردن بیشتر ترغیب می کند، اما آنجا که مقوله انسان و دارو، ابزار برآورده ساختن اهداف مادی و سودجویانه می شود، در برابر تجارت و اقتصاد دارو (منظور اقتصاد صنایع و شرکت های دارویی) می ایستد تا معنای واقعی استفاده از دارو فدای وجه تجاری و اقتصادی آن نشود. به دیگر سخن، فارماکواکونومی ابزاری مهم و موثر در دست

داروسازی از قبیل تاریخ داروسازی، اخلاق داروسازی، داروسازی اجتماعی، اقتصاد دارویی و داروخانه، حقوق دارویی، مدیریت و بازرگانی دارویی، مدیریت منابع اطلاعات دارویی، مدیریت خدمات دارویی، آموزش روابط عمومی و حرفه‌ای، آشنایی با صنعت بیمه و ده‌ها وجه دیگر آن محلی از اعراب در آموزش آکادمیک ما دارند؟ و یا داروسازی تنها در سنتز و گیاهان دارویی و تجزیه دستگامی خلاصه می‌شود؟! به یاد موضوع پرتنش و گذاری مجوز تاسیس داروخانه به غیر داروسازان می‌افتم. به خود می‌گویم در چنین احوالاتی طرح چنین سئوالاتی ناشی از عود جنون جوانی و گسست از واقعیت نیست؟! اسکیزوفرنی از نوع دانشجویی و مقاوم به درمان با عود مکرر! اما دیگر نه جرات ورود به عرصه پهناور مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی - پژوهشی علوم دارویی را دارم و نه حوصله بحث درباره یورش‌های هر چند سال یک‌بار سرمایه‌داری به داروخانه‌داری را که بسان عذاب سیزیف، بلای جاودانی نظام داروسازی در ایران شده است. پس برای فرار از این حال از هتلدار خوب خود که مرا به یاد رابرت دنیرو می‌اندازد نشانی Mercato Centrale یا همان بازار مرکزی خودمان را می‌گیرم. در راه از هتلی با نام ماکیاولی می‌گذرم اما حوصله تفکر درباره سیاست را هم ندارم تا چه رسد به فلسفه سیاسی آن هم متعلق به ماکیاولی. به منطقه کوچک بازار می‌رسم که اصلاً قابل قیاس با بازار خودمان نیست. چند چرم‌فروش هموطن

را می‌بینم که در کار خویشند. دکتر نیومن جوان را هم می‌بینم اما او، خود را به خاطر داشتن افکار و آرمانش دچار جنون جوانی نمی‌بیند، تنها و آرام مشغول گردش در شهر است. احتمالاً با یک آنالیز ساده هزینه - منفعت (cost-benefit)، فرصت دیدار از مهد هنر را در کنار علم مغتنم شمرده است، فرصتی که شاید دیگر دست ندهد. یک مجسمه کوچک از برج پیزا برای یادگاری از سفر ایتالیا می‌خرم. می‌اندیشم اگر معماران و مهندسان ایتالیایی بعد از گذشت ۸۰۰ سال از ساخت برج، سرانجام خود، شاهکارشان را از خطر فرو ریختن می‌رهانند، آیا مسوولان دارویی، داروسازان و داروپژوهان مملکت ما نیز می‌توانند برج ۱۵۰ ساله داروسازی‌مان را که بی در دارالفنون مظلوم و فراموش شده در ناصرخسرو دارد، در این عصر پرتلاطم اطلاعات و فن‌آوری‌های نو که با پیشوندهای نانو و بیو و نانوبیو و ... همراهی می‌شوند و در این وانفسای تجارت جهانی و اقتصاد سرمایه‌داری و حق مالکیت فردی، از خطر سقوط نجات دهند؟

به آسمان ایران نزدیک می‌شوم، بوی خاک ایران مرا به یاد فردوسی می‌اندازد. نمی‌دانم چرا او را چنین دوست می‌دارم؟ برای احیای زبان فارسی، برای یادآوری حماسه دلیری‌های ایرانیان در برابر تازیان و تورانیان؟ برای پاسداشت حس سربلندی و عزت‌خواهی فرزندان ایران، برای ایران؟ همه این‌ها هست اما شاهنامه و پایان خوش آن، فقط این نیست. پیام این منظومه انسانی، حکمت است و خردورزی.

جان ارزنده‌ترین عطیه الهی به نوع بشر و پیامبر
درونی هر یک از ماست؟
پا به خاک ایران می‌گذارم. به یاد پل صراط
می‌افتم. خردی را می‌جویم که چون نوشدارو
در آبگینه تن بریزم و جان را بدان آرام بخشم و
سخت پاس دارم. دگربار شاهنامه به رویم
گشوده می‌شود، آغاز کتاب، یاد خدا و ستایش
خرد:

به‌نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد به هر دو سرای
ازو شادمانی ازو بیت غم است
ازو بیت فزون‌ی ازو بیت کم است
خرد چشم جان است چون بنگری
تو بی چشم جان آن جهان نسپری
نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جان است و آن را سپاس

خردتان پردوام و جانتان مستدام باد.

پیامی که شایسته بود به عنوان نماد انسان
زمینی همراه با سفینه پیشرو (Pioneer) از این
منظومه نورانی به فراسوی منظومه شمسی
رود. پیام جهانی شاهنامه خرد است و خاص
ایران نیست. از این رو، حکیم توس به تاج خرد
انسان را بر تخت فرهی می‌بیند و البته ایران را
چون مادر و فرزندان را بسان برادران
خویش، خردمند و ارجمند می‌خواهد و بیش از
هزار سال است که بر سر این فراخوان نشسته
و ما را می‌نگرد. با خود می‌گویم ای کاش حداقل
بنای دانش و فن داروسازی به جای
ناصرخسرو در میدان فراخ فردوسی شکل
می‌گرفت!

هواپیما از آسمان به زمین فرود می‌آید و
اندیشه‌های شفاف آسمانی، به رنگ واقعیت خاک
می‌گرایند. آیا مگر فاصله بین زنده بودن و
زندگی، فاصله بین غم و شادی و راز شادمانه
زیستن در خردمندانه زیستن نیست؟ مگر خانه
دوستی و آسایش در امتداد جاده خرد، نیش
کوچه عشق نیست؟ آیا مگر این تنها خرد نیست
که به زندگی معنی و کیفیت می‌بخشد و بعد از